

به نام خدا

صفت دروغ در نهج البلاغه

نویسنده: احد داوری^۱

چکیده

«نهج البلاغه» مجموعه‌ای ماندگار از سخنان مولای متقیان امیر مؤمنان علی علیه‌السلام است که افزون بر جذب اندیشه‌ها، به دل‌ها نیز عشق و نشاط می‌بخشد؛ و «دروغ» صفت رذیله‌ای است که بیانگر نوعی نفاق و منصرف شدن از حق بوده و کلید تمام گناهان می‌باشد و ضمن فراهم آوردن زمینه رسوایی و زبونی، انسان را از لحاظ فکری، فرهنگی و اخلاقی به پستی می‌کشاند.

آنچه در این مجال مورد کنکاش قرار گرفته است بررسی نگاه نهج البلاغه به دروغ است؛ برای نیل به این مقصود نویسنده با مذاقه در واژگان کلیدی، از جمله آثار زیانبار دروغ را رسوایی، بی‌آبرویی، از دست دادن پایگاه اجتماعی و اعتماد مردم، دور شدن از ایمان واقعی و قرار گرفتن بر لب پرتگاه هلاکت و پستی می‌شمارد؛ همچنین مهم‌ترین انگیزه دروغ‌گویی را ضعف ایمان و اعتقاد می‌داند و رسیدن به دنیادی مادی و ترس از قدرت‌های دنیوی را از دیگر انگیزه‌ها می‌شمارد که برای درمان این صفت رذیله باید با تفکر در آثار زیانبار دروغ این ریشه‌ها را خشکاند.

جواز دروغ مصلحتی و توریه از جمله مواردی است که به صورت جزئی در نهج البلاغه به آن اشاره شده است. ولی مهم‌تر از آن اشاره‌های مکرر نهج البلاغه به پرهیز از دروغ در فرهنگ وحی است که علی علیه‌السلام دروغ را از قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و راسخان در علم منتفی دانسته و بارها از خود دفع اتهام دروغ می‌نماید و به فتنه‌هایی اشاره می‌کند که در آنها دروغ بستن به خدا و پیامبر فزونی می‌گیرد و با اشاره به احادیث جعلی و دروغ بستن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پایه‌های اولیه علم رجال را بنیان می‌گذارد.

نویسنده برای ارائه بحث جامع از دروغ به تناسب مطالب مطرح شده، نقیض دروغ را از نظر دور نداشته و تا حدی که مخل به اصل بحث نباشد اشاره‌های گذرا به صدق و راستی نیز نموده است.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، دروغ، دروغ‌گویی، راستی

مقدمه

نهج البلاغه، اثری جاودانه، برگرفته از انوار سخنان گهربار امیرمؤمنان علی علیه السلام، بزرگمرد تاریخ بشریت است که هیچ‌گاه گذشت زمان پرده کهنگی و غبار فراموشی بر سیمای پرفروغ او نیفکنده و از شکوه آن نکاسته و جلوه‌های تقوا، عدالت، جهاد و دیگر صفات برجسته او را از یاد نبرده و در برابر دنیایی از عظمت، دانش و حکمت او سر تعظیم فرود آورده است؛ جاذبه‌های کلام امیرمؤمنان از مرزهای تعصب و فرقه‌گرایی در گذشته، دوست و دشمن را به ستایش واداشته که با زبان اندیشه و سوز دل گونه‌ای از فضیلت او را بیان کرده‌اند. از امتیازهای کلام مولی علی علیه السلام این است که افزون بر جذب خاطرها و اندیشه‌ها، به دل‌ها و روح‌ها؛ نور، حرارت، عشق، نشاط، ایمان و استحکام می‌بخشد^۱ و شاید به همین علت باشد که عالمان بزرگی گل‌هایی از این گلستان سخن، چیده و در آن به تأمل نشسته‌اند.

بحث و کنکاش پیرامون مباحث اخلاقی از آن جهت اهمیت دارد که علاوه بر بحث و یافته‌های علمی پژوهش در عمل نیز به محقق کمک می‌کند تا نسبت به آن فضیلت یا رذیلت اخلاقی عکس العمل مناسبی نشان دهد؛ فضایل را پرورش و از رذایل دوری کند. دروغ نیز از این قاعده مستثنا نیست.

در بحث از دروغ نباید ضد و نقیض آن را از نظر دور داشت (تعرف الاشياء باضدادها^۲) لذا در جای جای بحث از کذب و دروغ تا حدی که مخل به اصل بحث نباشد اشاره‌های گذرا به صدق و راستی نیز شده است.

ذکر این نکته نیز لازم است که چون نهج البلاغه در عین جامعیت^۳، جامع تمام سخنان علی علیه السلام نیست و سید رضی به تناسب بلاغت فرمایشات حضرت، قسمت‌هایی را انتخاب و گردآوری کرده است^۴، لذا اگر در بحث «دروغ از نظر امام علی علیه السلام» فقط به نهج البلاغه اکتفا شود، مطلب به معنای حقیقی جامع و کامل نخواهد بود و برای تکمیل باید علاوه بر نهج البلاغه به قرآن و سایر روایات معصومین علیهم السلام نیز مراجعه کرد؛ با این وجود با توجه به توان نویسنده و محتوای خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار نهج البلاغه می‌توان تا حدودی بحث نسبتاً جامعی از «دروغ در نهج البلاغه» ارائه کرد که به طور مختصر به آن اشاره می‌شود^۵.

بررسی واژگان

اولین گام در معرفی یک مفهوم خاص، آشنایی ظاهری و شناخت ویژگی‌های سطحی آن می‌باشد که در راستای یکسان‌سازی مفاهیم اولیه برای نقل و انتقال معانی مورد توجه قرار می‌گیرد، بدین معنا که بیان مطالب

۱. مطهری، مرتضی؛ جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۱۰.

۲. غروی، محمد؛ امثال و الحكم، ص ۲۱۶؛ جعفری، محمد تقی؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۲۵ و ج ۲۴، ص ۲۱۲؛ حائری قزوینی، محمدکاظم؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۸

۳. ر.ک. کاشفی، محمدرضا، تاثیر امام علی علیه السلام بر فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشنامه نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۳۱۰ و ۳۱۱. و ر.ک. خمینی (امام)، روح الله؛ صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۲۴

۴. ر.ک. سیدعلوی، ابراهیم؛ یادنامه کنگره علامه شریف رضی، ص ۲۹۱-۳۲۰.

۵. به جهت اختصار تا حد امکان از ارائه توضیحات بیشتر خودداری شده است.

بدون به کارگیری واژگان میسر نیست و تلقی غیر همسان از الفاظ باعث بروز مشکل در فهم مقصود می‌گردد؛ لذا گریزی نیست از اینکه برخی واژگان کلیدی که در تحقیق مکرر به کار بسته شده‌اند توضیح داده شوند تا معانی‌ای که نویسندگان از آنها در ذهن داد به همان صورت به خواننده منتقل شود و فرایند انتقال پیام ناکام نماند، برای نیل به این مقصود به بررسی دو واژه محوری «دروغ» و «نهج البلاغه» خواهیم پرداخت.

واژه «دروغ»

«دروغ» که در زبان عربی با کذب مترادف است^۱ خبر دادن از چیزی است به خلاف آنچه در آن می‌باشد، چه این خبر دادن عمدی باشد و چه سهوی^۲ به بیان دیگر کذب و دروغ منصرف شدن از حق است.^۳ بیشتر کتاب‌های لغت از ارائه تعریف صریحی برای دروغ امتناع کرده‌اند و به ذکر این مطلب بسنده کرده‌اند که کذب ضد صدق^۴ یا نقیض صدق^۵ و کاذب خلاف صادق است^۶ در لغت‌نامه دهخدا نیز ذیل واژه دروغ می‌خوانیم: «سخن ناراست، قول ناحق، خلاف حقیقت، مقابل راست، مقابل صدق، کذب»^۷ برخی علمای لغت اشاره کرده‌اند که کذب مختص اقوال می‌باشد نه افعال^۸ و راغب اصفهانی در مفردات اضافه می‌کند که در اقوال، کذب در جملات خبری به کار می‌رود مانند: **وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلاً**^۹ و آیه **وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا**^{۱۰} و آیه **إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ**^{۱۱} و فقط گاهی در سایر انواع کلام مانند امر، استفهام و دعا به کار می‌رود^{۱۲} عده‌ای دیگر با استفاده از برخی روایات کلام را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: صدق و کذب و اصلاح^{۱۳} و «اصلاح» سخنی را گویند که مابین صدق و کذب قرار دارد لذا برای گوینده آن گناهی نیست، همانطوری که در روایتی از امام صادق علیه‌السلام دو آیه زیر مصداقی برای «اصلاح» توصیف شده است^{۱۴}.

-
۱. اگرچه با واژه‌های الافک، البهتان، زور، افتری، الباطل، الاکاذیب، المین، الکاذب، مفتر، المائنه در برخی حوزه‌های معنایی مشترکند رک. دشتی، محمد؛ فرهنگ واژه‌های معادل نهج البلاغه، ص ۳۰۲-۳۰۳
 ۲. والکذب هو الاخبار عن الشيء بخلاف ما فيه سواء العمد و الخطأ؛ طریحی، فخر الدین بن محمد (۹۷۹-۱۰۸۵ق)؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۷
 ۳. والکذب هو الانصراف عن الحق؛ پیشین.
 ۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۵۴۴-۶۰۶ق)؛ النهایه، ج ۴، ص ۱۵۹؛ ابن منظور، محمد بن مکرم (۶۳۰-۷۱۱ق)؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۷۰۹
 ۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۶۳۰-۷۱۱ق)؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۷۰۴
 ۶. الکاذب خلاف الصادق؛ طریحی، فخر الدین بن محمد (۹۷۹-۱۰۸۵ق)؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۶
 ۷. دهخدا، علی اکبر (۹۱۲۵۸-۱۳۳۴ش)؛ لغت نامه دهخدا، ج ۷، ص ۱۰۶۸۵
 ۸. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۵۴۴-۶۰۶ق)؛ النهایه، ج ۴، ص ۱۵۹
 ۹. نساء: ۱۲۲
 ۱۰. نساء: ۸۷
 ۱۱. مریم: ۵۴
 ۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (م ۵۰۲ق)؛ المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۲۷
 ۱۳. رک. تفتازانی، اسعد الدین (م ۷۲۹ق)؛ مختصر المعانی، ص ۳۱
 ۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹ق)؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۴۱ و ۳۴۲؛ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق)؛ تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۳؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۰۳۶-۱۱۱۱ق)؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۳۷ و ۲۳۸؛ طریحی، فخر الدین بن محمد (۹۷۹-۱۰۸۵ق)؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۷

۱. عبارتی که حضرت یوسف علیه السلام به برادران خود «سارق» گفت: **فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ**

فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيُّهَا الْعَيْرِ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ^۱

۲. قول حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه شریفه: **قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ^۲**

گاهی موارد عرب «کذب» را در موضع خطا و اشتباه به کار می‌برد نه دروغ اصطلاحی، نظیر عبارت «و ما فی سمعه کذب^۳» و گاهی نیز به معنای «وجب» به کار رفته است، در روایت «کذب علیکم الحج^۴» یعنی حج بر شما واجب شده است^۵. و عبارت «کذب علیکم الجهاد^۶» یعنی جهاد بر شما واجب شده است^۷.

اگر در کتب لغت به واژه «صدق» که در تقابل با کذب است مراجعه کنیم می‌بینیم در بیان معنای صدق و راستی به این معنا اکتفا کرده‌اند که صدق ضد کذب^۸، نقیض کذب^۹ و یا خلاف کذب^{۱۰} است که از لحاظ معنا سه عبارت اخیر با هم تفاوتی ندارند. زبیدی در تاج العروس اضافه کرده است که صدق و صدق (با کسره و فتحه) ضد کذب بوده ولی صدق (با کسره) فصاحت بیشتری دارد.^{۱۱} دهخدا نیز «مستقیم، بی‌انحراف، بی‌اعوجاج، مقابل کج» را در معنای راست ذکر کرده است.^{۱۲}

واژه «نهج البلاغه»

«نهج البلاغه» که در لغت به معنای «شیوه بلاغت» می‌باشد، منتخبی از خطبه‌ها، دعاها، وصایا، نامه‌ها، و جمله‌های کوتاه مولای متقیان علی علیه السلام است که توسط ادیب بزرگوار، مرحوم سید رضی رضوان الله علیه^{۱۳} در سال ۴۰۰ هجری از میان صدها کتاب و منبع گردآوری و تنظیم شده است.

علی علیه السلام مرد سخن بوده و خطابه‌های فراوان انشا کرده است؛ ولی آنچه که در نهج البلاغه آمده است تمام سخنان و خطبه‌های حضرت را در بر نمی‌گیرد. چنان که مسعودی که به طور تقریب صد سال پیش از سید رضی می‌زیسته است (متوفای ۳۴۶ق)، تعداد خطبه‌های امام را بالغ بر چهارصد و هشتاد و اندی دانسته و می‌نویسد: «والذی حفظ الناس عنه من خطبه فی سائر مقاماته اربعائة خطبة و نیف و ثمانون یوردها علی

۱. یوسف: ۷۰

۲. انبیاء: ۶۳

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۶۳۰-۷۱۱ق)؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۷۰۹

۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۵۸۶-۶۵۵ق)؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۱۲۷

۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۶۳۰-۷۱۱ق)؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۷۰۹؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۷.

۶. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۵۸۶-۶۵۵ق)؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۱۲۷

۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۰۰-۱۷۵ق)؛ کتاب العین، ج ۵، ص ۳۴۷

۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۰۰-۱۷۵ق)؛ کتاب العین، ج ۵، ص ۵۶، هورینی، نصر (م ۸۱۷ق)؛ قاموس المحيط، ج ۳، ص ۲۵۲؛ رازی، محمد بن ابی بکر (م

۷۲۱ق)؛ مختار الصحاح، ص ۱۹۰؛ بکائی، محمد حسن؛ ترتیب اصلاح المنطق، ص ۲۲۲؛

۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۶۳۰-۷۱۱ق)؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۹۳

۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (م ۲۵۳ق)؛ الصحاح، ج ۴، ص ۱۵۰۵

۱۱. زبیدی، محمد مرتضی (م ۱۲۰۵ق)؛ تاج العروس، ج ۶، ص ۴۰۳

۱۲. دهخدا، علی اکبر (۹۱۲۵۸-۱۳۳۴ش)؛ لغت نامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۱۷۰۷

۱۳. برای اطلاعات بیشتر در مورد سید رضی ر.ک. فصلنامه نهج البلاغه، ش ۶ و سیدعلوی، ابراهیم؛ یادنامه کنگره علامه شریف رضی.

البديهة تداول الناس ذلك عنه قولاً و عملاً؛ آنچه مردم از خطابه‌های علی علیه‌السلام در مقام‌های مختلف حفظ کرده‌اند، بالغ بر چهارصد و هشتاد و اندی می‌شود که حضرت آنها را بدون یادداشت و پیش نویس انشا کرده‌است و مردم، هم الفاظ آن را گرفته و هم به طور عملی از آن بهره می‌بردند.

سید رضی بر طبق آنچه در مقدمه نهج‌البلاغه می‌نویسد، قصد نوشتن و جمع آوری تمام سخنان حضرت را نداشته است، به همین جهت از بین منابع فراوانی که داشته، قسمت‌هایی را گلچین نموده است؛ لذا در عبارات‌های مختلف نهج‌البلاغه تعبیر «منها» به کار رفته‌است و البته تنها شریف رضی نیست که سخنان مولای متقیان را جمع آوری نموده است، بلکه گردآورندگان سخنان حضرت امیر علیه‌السلام قبل از سید به هفتاد نفر بالغ می‌شوند^۱ و با این وجود ماندگارترین اثر در این زمینه در قرن چهارم شکل گرفته‌است.

آثار زیان‌بار دروغ

در تعالیم حکیمانه اسلام درباره دروغ و مبارزه با آن زیاد تاکید شده تا جایی که دروغگویان را همدریف منافقان برشمرده^۲ و دروغ را کلید تمام گناهان دانسته^۳ و تصریح کرده‌اند تا انسان دروغ را به هر شکل و به هر صورت ترک نکند مزه ایمان را نخواهد چشید^۴؛ همچنین اگر بخواهیم از لحاظ عقلی نیز بررسی کنیم متوجه‌این نکته می‌شویم که نخستین اثر زیان‌بار دروغ رسوایی و بی‌آبرویی و از دست دادن پایگاه اجتماعی و اعتماد مردم است، اثر دیگر دروغ آن است که انسان را به دروغ‌ها یا گناهان دیگر دعوت می‌کند، زیرا دروغگو مجبور است برای مخفی ساختن دروغ‌هایش گاه دروغ‌های دیگری بگوید یا دست به کارهای خطرناکی بزند.

سومین اثر زیان بخش دروغ آن است که به شخص دروغگو امکان می‌دهد به طور موقت پرده‌ای بر خلافکاری‌های خود بیفکند در حالیکه اگر راست می‌گفت ناچار بود آن اعمال را ترک کند.

چهارمین اثر دروغ این است که انسان را تدریجاً به صفوف منافقان ملحق می‌کند، زیرا دروغ خود شاخه‌ای از شاخه‌های نفاق است چرا که دروغگو خود را به چهره راستگویان در آورده و سخنش را به عنوان یک واقعیت القا می‌کند در حالی که در درونش چیز دیگری می‌گوید.^۵

با این توضیح به سراغ نهج‌البلاغه می‌رویم تا با نگاهی هرچند گذرا به سخنان گهربار امیر مؤمنان زوایای دیگری از آثار زیان‌بار دروغ را مطرح کنیم.

۱. مسعودی، علی بن حسین (م ۳۴۶ق)؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۱.

۲. سیدعلوی، ابراهیم؛ یادنامه کنگره علامه شریف رضی، ص ۲۹۱-۳۲۰.

۳. ر.ک. ابن میثم، میثم بن علی (۶۳۶-۶۸۹ق)؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۲، ص ۲۸۶.

۴. ر.ک. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۲۵۴-۱۳۲۰)؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۸۵ و ۸۶؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۰۳۶-۱۱۱۱ق)؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۶۳ و ج ۷۵، ص ۳۷۷.

۵. ر.ک. کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹ق)؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۴۰؛ ابن شعبه، حسن بن علی (قرن ۴)؛ تحف العقول، ص ۲۱۶؛ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق)؛ تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۰؛ شوشتری، محمد تقی (۱۲۸۲-۱۳۷۴ق)؛ بهج الصباغه، ج ۸، ص ۱۸۸، ج ۱۲، ص ۳۸۷، ج ۱۳، ص ۳۶۴؛ کاشف الغطاء، هادی، مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۷۱؛ خوبی، حبیب الله (۱۲۶۸-۱۳۲۴ق)؛ منهاج البراعه، ج ۶، ص ۱۴۳.

۶. ر.ک. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۳۰-۲۳۴؛ و ر.ک. مطهری، مرتضی؛ حکمت‌ها و اندرزها، ص ۷۸ و مطهری، مرتضی؛ حق و باطل به ضمیمه تفکر اسلامی، ص ۹۰.

علی علیه السلام دروغ را ناسازگار با ایمان مطرح کرده، اشاره به این نکته دارد که دروغ زمینه رسوایی و زبونی و نیز زمینه‌های فکری، فرهنگی و اخلاقی سقوط انسان را فراهم می‌کند: **جَانِبُوا الْكُذْبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ وَ الْكَاذِبُ عَلَى شَرَفٍ مَهْوَاةٍ وَ مَهَانَةٍ**^۱.

از دروغ بر کنار باشید که از ایمان فاصله دارد، راستگو در مسیر نجات و بزرگواری است اما دروغگو بر لب پرتگاه هلاکت و پستی قرار گرفته است.^۲

همانطوری که در ماجرای انس بن مالک به علت دروغی که انس گفت حضرت فرمود: **وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ وَ قَدْ كَانَ بَعَثَهُ إِلَى طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ لَمَّا جَاءَ إِلَى الْبَصْرَةِ يُذَكِّرُهُمَا شَيْئًا قَدْ سَمِعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي مَعْنَاهُمَا فَلَوَى عَنْ ذَلِكَ فَرَجَعَ إِلَيْهِ - فَقَالَ إِنِّي أَنْسَيْتُ ذَلِكَ الْأَمْرَ إِنْ كُنْتُ كَاذِبًا فَضَرَبَكَ اللَّهُ بِهَا بَيْضَاءَ لَا مِعَّةَ لَا تُوَارِيهَا الْعِمَامَةُ يَعْنِي الْبِرَصَ فَأَصَابَ أَنْسَا هَذَا الدَّاءَ فِيمَا بَعْدَ فِي وَجْهِهِ فَكَانَ لَا يَرَى إِلَّا مَبْرَعًا**^۳

نگامی که امام وارد بصره شد «انس بن مالک» را خواست تا نزد «طلحه» و «زبیر» برود و آنچه را که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره آنها شنیده به آنها یادآوری کند. انس از این مأموریت سر پیچی کرد و به خدمت امام آمد و گفت: من آن را فراموش کرده‌ام^۴ امام فرمود: اگر دروغ می‌گوئی خداوند سرت را به سفیدی روشنی، مبتلا کند که عمامه آن را نتواند پوشانید. شریف رضی می‌گوید: منظور امام بیماری «برص» است چیزی نگذشت که لکه‌های سفید برص، در چهره انس آشکار گشت و از آن پس هیچ کس او را بی نقاب نمی‌دید.

و در جای دیگر نشانه ایمان را برگزیدن راستی بر دروغ می‌داند اگرچه حرف راست به گوینده ضرر رساند: **عَلَامَةُ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْتِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكُذْبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ وَ الْأَيُّهُنَّ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عِلْمِكَ وَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ**^۵

ایمان آن است که راستگویی را در آنجا که به تو زیان می‌رساند، بر دروغ در آنجا که سود دارد مقدم داری و این که گفتارت بیش از عملت نباشد و دیگر این که به هنگام سخن در باره دیگری از خدا بترسی.

همچنین علی علیه السلام خطر دوستی با دروغگو را خاطر نشان ساخته و می‌فرماید: **وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ**

الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُعَدُّ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ^۶

بر حذر باش از دوستی دروغگو چرا که او مثل سراب است دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را در نظر تو دور می‌سازد

۱. خطبه ۸۶

۲. در ترجمه عبارت‌های نهج البلاغه از «ترجمه گویا و فشرده ای بر نهج البلاغه» محمدرضا آشتیانی و محمدجعفر امامی زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی استفاده شده‌است، همچنان که ترتیب خطبه‌ها نیز بر همین اساس است.

۳. حکمت ۳۱۱

۴. در باره حدیث پیامبر دو نظر ابراز شده است: برخی معتقدند که ماجرا مربوط به رحبه کوفه است که علی علیه السلام از بعضی اصحاب پیامبر که در مجلس حاضر بودند خواست که در باره حدیث غدیر گواهی دهند(ر.ک. موسوی، صادق؛ تمام نهج البلاغه، ص ۶۱۴ و ۶۱۵؛ ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبئ الله(۵۸۶-۶۵۵ق)؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۱۷؛ مهدوی دامغانی، محمود؛ جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۹۲ و ۹۳) و عده ای دیگر معتقدند ماجرا مربوط به جنگ جمل است و حدیث پیامبر این بود که طلحه و زبیر با علی علیه السلام جنگ خواهند کرد در حالیکه نسبت به او ستمکارند(ر.ک. حسینی شیرازی، محمد؛ توضیح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۴۱۴).

۵. حکمت ۴۵۸

۶. حکمت ۳۸

امیر مؤمنان در نامه‌ای به معاویه با اشاره به رسوایی دروغگو و ستمگر در دنیا و آخرت می‌فرماید: **فَإِنَّ
الْبَغْيَ وَالزُّورَ يُوتَغَانِ الْمَرْءَ فِي دِينِهِ وَدُنْيَاهُ وَيُؤْتِيَانِ خَلْلَهُ عِنْدَ مَنْ يَبْعِيهِ وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّكَ عَيْرٌ مُدْرِكٌ مَا قُضِيَ - فَوَاتُهُ وَ قَدْ
رَامَ أَقْوَامَ أَمْرًا بَعِيرَ الْحَقِّ فَتَالُوا عَلَى اللَّهِ فَكَذَبَهُمْ**^۱

ظلم و ستم و کارهای خلاف حق، انسان را در دین و دنیایش به هلاکت می‌اندازد و نقائص و عیوب او را نزد عیب جویان آشکار می‌سازد، من می‌دانم که آنچه از دست رفته به دست نتوانی آورد، گروهی در مطالبه امری بناحق برخاسته‌اند و در این راه سوگند یاد کرده‌اند، خداوند هم این سوگندشان را تکذیب کرده است.

مسئله دیگری که در نهج البلاغه جلب توجه می‌کند استفاده از دروغ به عنوان ابزار رایج بازار سیاست است که علی علیه‌السلام اصحابش را از افتادن در چنین دسیسه‌هایی بر حذر می‌دارد و در بخشی از خطبه ۱۰۸ حضرت به سرزنش یاران سست و بی‌تحرک خود پرداخته و به آنها گوشزد می‌کند که این سستی، پراکندگی و بی‌تفاوتی عاقبتی دردناک دارد، دشمنان بر شما مسلط شده و چنان شما را در هم خواهند کوبید که از شما چیز قابل توجهی باقی نماند: **أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمْ الْمُدَاهِبُ وَ تَتِيهُ بِكُمْ الْعِيَاهِبُ وَ مَخْدَعُكُمْ الْكَوَادِبُ وَ مِنْ أَيْنَ تَوْتُونَ وَ أُنَى تَوْفُكُونَ**^۲

آخر این روش‌های گمراه کننده شما را به کجا می‌کشد، تاریکی‌ها و ظلمت‌ها تا کی شما را متحیر می‌سازد، دروغ‌پردازی‌ها تا کی شما را می‌فریبد، از کجا در شما نفوذ می‌کنند و چگونه شما را اغفال می‌نمایند.

و در باره ابن نابغه (عمرو بن عاص^۳) زمانی که حضرت علی علیه‌السلام را به شوخ‌طبعی متهم کرد امام در پاسخ این اتهام، بدترین سخن را دروغی دانست که او در میدان سیاست بر زبان می‌راند: **عَجَبًا لِابْنِ النَّابِغَةِ يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِي دُعَابِهِ وَ أُنَى أَمْرُهُ تَلْعَابَةُ أَعَافِسُ وَ أَمَارِسُ لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا وَ نَطَقَ أَنْمًا أَمَا وَ شَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ وَ يَعِدُ فَيُخْلَفُ وَ يَسْأَلُ فَيُلْحَفُ وَ يَسْأَلُ فَيُخْلَعُ وَ يَحُونُ الْعَهْدُ**

شگفتا پسر آن زن بد نام، در میان مردم شام نشر می‌دهد که من اهل مزاح هستم مردی شوخ طبع، که مردم را سرگرم شوخی می‌کند. حرفی به باطل گفته و سخنی به گناه انتشار داده است. آگاه باشید بدترین گفتار، دروغ است او سخن می‌گوید و دروغ می‌گوید، وعده می‌دهد و تخلف می‌نماید.

و در نامه‌ای به معاویه می‌نویسد:

**أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ أَنْ لَكَ أَنْ تَتَنَفَّعَ بِاللَّمْحِ الْبَاصِرِ مِنْ عِيَانِ الْأُمُورِ فَلَقَدْ سَلَكَتَ مَدَارِجَ أَسْلَافِكَ بِادِّعَائِكَ الْأَبَاطِيلَ وَ
اِفْتِحَامِكَ غُرُورِ الْمُنِّ وَ الْأَكَاذِبِ وَ بَانْتِحَالِكَ مَا قَدْ عَلَا عَنْكَ وَ ابْتِرَازِكَ لِمَا قَدْ اخْتَرَنَ دُونَكَ فِرَارًا مِنَ الْحَقِّ وَ جُحُودًا لِمَا
هُوَ الزَّمُّ لَكَ مِنْ حِمْمِكَ وَ دِمَمِكَ**

اما بعد زمان آن فرا رسیده که از مشاهده امور با چشم صحیح بهره‌مند گردی، تو با ادعاهای باطل همان راه نیاکان خود را می‌پیمایی، خود را در دروغ و فریب می‌افکنی، آنچه بالاتر از شأن تو است به خود نسبت می‌دهی، و به آنچه نمی‌رسی و از تو

۱. نامه ۴۸

۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ پیام امام، ج ۴، ص ۵۰۸ و ص ۵۲۹-۵۲۵.

۳. خطبه ۱۰۸

۴. به پسر عاص «ابن نابغه» می‌گویند؛ زیرا مادر وی «نابغه» کنیزی روسپی بود (ر.ک. ابن ابی الحدید(۵۸۶-۶۵۵ق)، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۹۴-۳۳۰).

۵. خطبه ۸۴

۶. نامه ۶۵

منع شده دست می‌افکنی، همه این کارها به خاطر فرار از زیر بار حق و انکار کردن آنچه از گوشت و خون برای تو لازم‌تر است، می‌باشد

برای درک بهتر آثار زیان‌بار دروغ باید اشاره‌ای گذرا به تاثیر راستگویی در زندگی انسان‌ها با توجه به نهج‌البلاغه داشته باشیم گرچه تاثیر آن به طور اجمال بر کسی پوشیده نیست.

مولای متقیان در نامه معروف خود به مالک اشتر نخعی به ایشان امر می‌کند که خود را هرچه بیشتر به

اهل ورع و راستی نزدیک کند: **وَالصِّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصِّدْقُ**^۱

به اهل ورع و صدق و راستی پیوند

همچنین راستی را از ارکان چهارگانه جهاد می‌داند: **وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ... وَالصِّدْقُ فِي الْمَوَاطِنِ...**

وَمَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ^۲

«جهاد» نیز چهار شعبه دارد... صدق و راستی در معرکه نبرد... هر کس در معرکه نبرد صادقانه بایستد وظیفه‌اش را انجام داد.

علی علیه‌السلام بعد از ماجرای حکمیت ارتباط بین راستی و وفا را این‌چنین تبیین می‌کند:^۳ **إِنَّ الْوَفَاءَ**

تَوْأَمُ الصِّدْقِ وَلَا أَعْلَمُ جَنَّةً أَوْفَى مِنْهُ وَلَا يَغْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ^۴

وفا همزاد راستگویی است، سپری محکمتر و نگهدارنده‌تر از آن سراغ ندارم آن کس که از وضع رستخیز آگاه باشد، خیانت نمی‌کند.

و در ارتباط میان راستی و جوانمردی می‌فرماید: **قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَصِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مَرْوَعَتِهِ**^۵

اندازه هر کس به اندازه همت او است. و صداقت هر کس باندازه شخصیت او است.

علی علیه‌السلام معتقد است هر کس با نطق قرآن سخن بگوید صادق است: **وَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ... مَنْ**

قَالَ بِهِ صَدَقَ وَمَنْ عَمَلَ بِهِ سَبَقَ

کتاب خدا را محکم بگیرید زیرا... کسی که با قرآن سخن بگوید راست گفته، و آن کس که به آن عمل کند (بر دیگران) پیشی گرفته.

و ارزش صداقت را در لحظه دیدار خداوند برای رزمندگان جمل تبیین می‌کند: **فَقَاتِلُوا طَائِفَةً مِنْهُمْ غَدْرًا وَ**

طَائِفَةً عَضُوا عَلَى أَسْيَافِهِمْ فَضَارَبُوا بِهَا حَتَّى لَقُوا اللَّهَ صَادِقِينَ^۶

عده‌ای را از روی خدعه و ناجوانمردانه کشتند، و گروهی هم با شهادت دست به شمشیر برده استقامت ورزیدند، و شدیداً با دشمن جنگیدند تا آنکه خداوند را صادقانه ملاقات کردند (و شربت شهادت را نوشیدند)

از آثار دیگر صداقت در نگاه نهج‌البلاغه می‌توان به فراهم شدن زمینه‌های امداد غیبی اشاره نمود: **فَلَمَّا**

رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكِبْتَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِيًا جِرَانَهُ وَ مُتَّبِعًا أَوْطَانَهُ وَ لِعَمْرِي لَوْ

كُنَّا نَاتِي مَا آتَيْتُمْ مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ وَ لَا اخْضَرَّ لِلْإِيْمَانِ عُودٌ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَتَحْتَلِبَنَّهَا دِمَاءٌ وَ لَتَتْبَعَنَّهَا نَدْمًا^۱

۱. نامه ۵۳

۲. حکمت ۳۰

۳. موسوی، محسن باقر؛ المدخل الی علوم نهج‌البلاغه، ص ۲۸۰.

۴. خطبه ۴۱

۵. حکمت ۴۷

۶. خطبه ۲۱۸

هنگامی که خداوند راستی و اخلاص ما را دید خواری و ذلت را به دشمنان ما نازل کرد و نصرت و پیروزی را به ما عنایت فرمود، تا آنجا که اسلام بر زمین‌ها گسترده شد و سرزمین پهناوری برای خویش برگزید. به جانم سوگند اگر ما در مبارزه مثل شما بودیم هرگز پایه‌ای برای دین بر پا نمی‌شد و شاخه‌ای از درخت ایمان سبز نمی‌گردید. به خدا سوگند با این عمل بی‌رویه خود آن چنان راه افراط را می‌پوئید که همانند شتری که بی حساب آن را بدوشند و از پستانش خون بچکد، آینده شومی خواهید داشت.

همچنین بر صداقت در گزینش متصدیان امور تاکید دارد: **وَابْعَثِ الْعِيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ**

فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السَّرِّ لَأْمُورِهِمْ حَدُودٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّقِّ بِالرَّعِيَّةِ^۲

پس با فرستادن مأموران مخفی راستگو و با وفا، کارهای آنان را زیر نظر بگیر، زیرا بازرسی مداوم پنهانی، سبب می‌شود که آنها به امانت داری و مدارا کردن به زیردستان ترغیب شوند.

انگیزه‌های دروغ و ریشه‌های آن

دروغ با انگیزه‌های فراوانی چون دشمنی، حسادت، تامین منافع دنیوی، طمع یا عادت انجام می‌شود که می‌توان یکی از عوامل آن را ضعف نفسانی دانست، به عبارت دیگر دروغ کار انسان‌های ضعیف و ترسو است و انسان قوی و شجاع دروغ نمی‌گوید، زیرا نیازی به استفاده از این روش غلط ندارد؛ همانطوری که در روایتی از پیامبر گرامی اسلام سرچشمه دروغ ضعف شخصیت و عقده حقارت شمرده شده است: **لَا يَكْذِبُ الْكَاذِبُ إِلَّا مِنْ**

مَهَانَةٍ نَفْسِهِ^۳

کسی دروغ نمی‌گوید مگر به خاطر بی‌ارزش بودن خودش در نظر خویش

و می‌توان مهمترین انگیزه دروغ‌گویی را ضعف ایمان و اعتقاد دانست، چرا که اگر دروغگو به علم و قدرت خداوند و وعده‌های او اعتماد کافی داشته باشد هرگز برای رسیدن به اموال دنیا یا تحصیل جاه و مقام دروغ نمی‌گوید و موفقیت خود را در دروغ‌گویی نمی‌بیند، از فقر نمی‌ترسد و از پراکنده شدن مردم و بر باد رفتن نفوذ اجتماعی خود هراس ندارد و مقام و قدرت را از سوی خدا می‌داند و برای حفظ آن به دروغ متوسل نمی‌شود.^۴ همانطوری که علی علیه‌السلام می‌فرماید: **جَانِبُوا الْكَذِبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ الصَّادِقِ عَلَى شَفَا مَنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ وَ الْكَاذِبُ عَلَى شَرَفٍ مَهْوَاةٍ وَ مَهَانَةٍ^۵**

از دروغ بر کنار باشید که از ایمان فاصله دارد، راستگو در مسیر نجات و بزرگواری است اما دروغگو بر لب پرتگاه هلاکت و پستی قرار گرفته است.

همچنین در نامه خود به معاویه می‌نویسد: گروهی باطل طلبیدند و خواستند با تفسیر دروغین حکم خدا

را دگرگون سازند که خدا آنها را دروغگو خواند: **وَقَدْ رَامَ أَمْرًا بَغَيْرِ الْحَقِّ فَتَأَلَّوْا عَلَى اللَّهِ فَأَكْذَبَهُمْ^۶**

گروهی در مطالبه امری بناحق برخاسته‌اند و در این راه سوگند یاد کرده‌اند، خداوند هم این سوگندشان را تکذیب کرده است.

۱. خطبه ۵۶

۲. نامه ۵۳

۳. مفید، محمد بن محمد (۳۳۶-۱۱۳ق)؛ الاختصاص، ص ۲۳۲؛ نوری، حسین بن محمد تقی (۱۲۵۴-۱۳۲۰)؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۸۴؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۰۳۶-۱۱۱۱ق)؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۶۲

۴. رک. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۳۴

۵. خطبه ۸۶

۶. نامه ۴۸

علی علیه السلام انگیزه افرادی چون عمرو بن عاص برای دروغگویی را رسیدن به دنیای مادی می‌داند و می‌فرماید: **عَجَبًا لَابْنِ النَّبِغَةِ يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِي دُعَابَةٍ وَآيِ امْرُؤٍ تَلْعَابَةٌ أَعَافِسُ وَأُمَارِسُ لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا وَنَطَقَ آثِمًا** **أَمَا وَشَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ وَيَعِدُ فَيُخْلِفُ وَيَسْأَلُ فَيُلْحِفُ وَيَسْأَلُ فَيِيْحَلُ وَيُحُونُ الْعَهْدَ**^۱

شگفتا پسر آن زن بد نام در میان مردم شام نشر می‌دهد که من اهل مزاح هستم مردی شوخ طبع، که مردم را سرگرم شوخی می‌کند. حرفی به باطل گفته و سخنی به گناه انتشار داده است. آگاه باشید بدترین گفتار، دروغ است او سخن می‌گوید و دروغ می‌گوید، وعده می‌دهد و تخلف می‌نماید.

از انگیزه‌های دیگر دروغ در نهج البلاغه غرق شدن در دنیای مادی و رفاه‌زدگی است، در مواقعی که گرفتاری دنیوی آنقدر زیاد باشد که همچون جهاز، کوهان شتران را بلرزاند مردم به دروغگویی روی می‌آورند: **ذَلِكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ بَلْ مِنَ النَّعْمَةِ وَالنِّعَمِ وَمُحْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرَارٍ وَتَكْذِبُونَ مِنْ غَيْرِ إِحْرَاجٍ ذَلِكَ إِذَا عَضَّكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا يَعْضُ الْقَتَبُ غَارِبَ الْبَعِيرِ مَا أَطْوَلَ هَذَا الْعَنَاءَ وَابْعَدَ هَذَا الرَّجَاءَ**^۲

این به هنگامی رخ خواهد داد که مست می‌شوید اما نه با شراب، بلکه بر اثر فراوانی نعمت، و قسم می‌خورید اما نه از روی ناچاری، دروغ می‌گوئید اما نه در اثر واقع شدن در تنگنا، این موقعی خواهد بود که بلاها و مصائب همچون باری گران که بر پشت شتران نهاده باشند و سنگینی جهاز گردن آنها را مجروح کند، بر شما فشار وارد خواهند ساخت. آه این شکنجبه و سختی چه طولانی است و امید رهایی از آن چه دور.

از موارد عینی که ریشه دروغ را به وضوح بیان می‌کند ماجرای انس و خودداری وی از بیان حدیث پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که در واقع ریشه دروغگویی را ترس از قدرت‌های مادی و ضعف اعتماد می‌داند.^۳

همچنین در نظر نهج البلاغه مهمترین انگیزه و عامل صدق (نقطه مقابل کذب)، ایمان به خدا و بر خورداری از تقوای الهی است که با تقویت آنها ریشه‌های دروغ را در اعماق جان انسان می‌خشکاند: **عَلَامَةُ الْإِيْمَانِ أَنْ تُؤْتِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ**^۴

ایمان آن است که راستگویی را در آنجا که به تو زیان می‌رساند، بر دروغ در آنجا که سود دارد مقدم داری.

طرق درمان دروغ

برای ریشه‌کن کردن این صفت رذیله نخست باید به سراغ ریشه‌ها رفت، چراکه تا ریشه‌ها قطع نشود این نهال شوم همچنان پابرجاست^۵ و از آنجایی که مهم‌ترین انگیزه دروغ- همانطوری که اشاره شد- ضعف ایمان و اعتقاد است باید پایه‌های ایمان و اعتقاد را تقویت کرد؛ شاید بتوان این مساله را در نامه امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام مشاهده کرد، آنجا که گذشت عمر، چیرگی روزگار و روی آوردن آخرت، حضرت را از یاد غیر خدا باز داشته و تمام توجهش را به آخرت کشانده که فقط به خویشتن فکر

۱. خطبه ۸۴

۲. خطبه ۱۸۷

۳. ر.ک. حکمت ۳۱۱ (شرح این مطلب گذشت).

۴. حکمت ۴۵۸

۵. ر.ک. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۳۵

می کند و از غیر خود روی گردان است و از پیروی خواهش‌ها بازداشته و به راهی کشانده که شوخی بردار نیست و به حقیقتی رسانده است که دروغی در آن راه ندارد: **أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ فِيهَا تَبَيَّنَتْ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي وَجُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ وَإِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ مَا يَزَعُنِي عَنْ ذِكْرٍ مِنْ سِوَايَ وَالْإِهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هَمُّ نَفْسِي فَصَدَفَنِي رَأْيِي وَصَرَفَنِي عَنْ هَوَايَ وَصَرَحَ لِي مَخْضُ أَمْرِي فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدٍّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ وَصِدْقٌ لَا يَشُوهُ كَذِبٌ^۱**

اما بعد آگاهی من از پشت کردن دنیا و چیرگی روزگار، و روی آوردن آخرت به سویم، مرا از یاد غیر خودم باز داشته، و تمام اهتمامم را به سوی آخرت جلب کرده است، و از آنجا که به خویشتن مشغولم از غیر خودم روی برتافته‌ام. این وضع، هوا و هوسم را کنار زده، و نظر خالص و نهائی را برای من آشکار ساخته، لذا مرا به مرحله‌ای رسانده که سراسر جدی است و شوخی در آن راه ندارد، و به راستی و صداقتی کشانده که در آن دروغ نیست.

علاوه بر آنچه ذکر شد تعمق و تفکر در آثار زیانبار دروغ نیز به درمان این صفت زشت اخلاقی کمک می‌کند؛ البته امیر مؤمنان علیه السلام برخی روش‌های ساده‌ای که در نهایت منجر به ریشه کنی دروغ در نهاد انسان می‌شود؛ بیان کرده است، به عنوان نمونه می‌فرماید: **وَلَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ فَكَفَى بِدَلِّكَ كَذِبًا** تمام آنچه را می‌شنوی برای مردم بازگو مکن (چرا که راست و دروغ با هم مخلوط است) این تو را به دروغ آلوده می‌کند.

همچنین ارتباط مسولان با مردم را زمینه نفی دروغ دانسته و می‌فرماید: **فَلَا تُطَوَّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيقِ وَقَلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ وَالْاحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيُضْعَفُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ وَيَقْبَحُ الْحَسَنُ وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ وَيَشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَإِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ - لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ وَكَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سَمَاتٌ تُعْرِفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكُذْبِ^۲**

هیچگاه خود را در زمانی طولانی از رعیت پنهان مدار، چرا که دور بودن زمامداران از چشم رعایا خود موجب نوعی محدودیت و بی‌اطلاعی نسبت به امور مملکت است، و این چهره پنهان داشتن زمامداران، آگاهی آنها را از مسائل نهانی قطع میکند. در نتیجه، بزرگ در نزد آنان کوچک، و کوچک بزرگ، کار نیک زشت، و کار بد نیکو، و حق با باطل آمیخته می‌شود. چرا که زمامدار به هر حال بشر است، و اموری که از او پنهان است نمی‌داند. از طرفی حق همیشه علامت مشخصی ندارد تا بشود راست را از دروغ تشخیص داد.

استفاده از نیروی عقل و تفکر نیز راهی است که از دروغ‌گویی جلوگیری می‌کند: **لَيْسَتْ الرَّؤْيَةُ الرَّؤْيَةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعْيُونَ أَهْلَهَا وَلَا يَغْشَى الْعَقْلُ مَنْ اسْتَنْصَحَهُ^۳**

فکر و اندیشه همچون دیدن با چشم نیست، چرا که گاهی چشم به صاحبش دروغ می‌گوید ولی عقل سلیم نسبت به کسی که از او راهنمایی بخواهد غش و خیانت نمی‌کند.

همچنین مولای متقیان با اشاره به برخی توجیهاات و بهانه‌های دروغین راه دیگری را پیش روی حکومت اسلامی باز کرده تا به ریشه کنی این صفت پست کمک کند: **يَدَّعِي بَرَعْمَهُ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ كَذِبًا وَالْعَظِيمِ مَا بِاللَّهِ لَا يَتَّبِعُنَّ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ فُكُلٌ مِنْ رَجَا عُرْفِ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ^۴**

۱. نامه ۳۱

۲. نامه ۶۹

۳. نامه ۵۳

۴. حکمت ۲۸۱

۵. خطبه ۱۶۰

(پاره‌ای) گمان می‌برند به خدا امیدوارند. (اما) سوگند به خداوند بزرگ که دروغ می‌گویند (اگر راست می‌گویند پس) چرا این امیدواری در عملشان بچشم نمی‌خورد، زیرا هر کس امیدی داشته باشد می‌توان آنرا در عملش مشاهده نمود

و در نامه خود به عبدالله بن عباس پس از شهادت محمد بن ابی بکر می‌فرماید: **وَ قَدْ كُنْتُ حَشْتُ النَّاسِ**

عَلَىٰ لِحَاقِهِ وَ أَمْرُهُمْ بِغِيَاثِهِ قَبْلَ الْوَفْعَةِ وَ دَعْوَتِهِمْ سِرًّا وَ جَهْرًا وَ عَوْدًا وَ بَدْءًا فَمِنْهُمْ الْآتِي كَارِهًا وَ مِنْهُمْ الْمُعْتَلُّ كَاذِبًا وَ مِنْهُمْ الْقَاعِدُ خَاذِلًا أَسْأَلَ اللَّهَ تَعَالَىٰ أَنْ يُجْعَلَ لِي مِنْهُمْ فَرَجًا عَاجِلًا

من مردم را به ملحق شدن به او و همکاریش تشویق و تحریص کردم و به آنها فرمان دادم که پیش از وقوع واقعه به فریادش برسند. من آنها را آشکارا و پنهانی، از آغاز تا انجام در حرکت به سوی او دعوت کردم. عده‌ای هماهنگی خود را با اکراه اعلام، و گروهی به طور دروغین خود را به بیماری زدند، و گروه سوم افرادی بودند که برای تنها ماندن (سپاه حق) دست از یاریش کشیدند. از خداوند تقاضا می‌کنم که برای نجات من از میان این گونه افراد فرجی عاجل قرار دهد.

راه دیگر درمان دروغ‌گویی و نجات جامعه از آن را می‌توان در نحوه تحلیف ظالم دانست که حضرت

می‌فرماید: **أَحْلِفُوا الظَّالِمَ إِذَا آرْتُم يَمِينَهُ بَأَنَّهُ بَرِيءٌ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ فَإِنَّهُ إِذَا حَلَفَ بِهَا كَاذِبًا عُوْجِلَ الْعُقُوبَةُ وَإِذَا حَلَفَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمْ يُعَاجِلْ لِأَنَّهُ قَدْ وَحَدَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ**^۲

هر گاه خواستید ظالمی را سوگند دهید این گونه سوگند دهید: «از حول و قوه خدا بری است» (اگر فلان کار انجام داده باشد) چرا که اگر این قسم را به دروغ یاد کند مجازات او به سرعت فرا می‌رسد، اما اگر چنین سوگند یاد کند «به خدائی که جز او خدائی نیست» (این کار را نکرده‌ام) در کیفرش تعجیل نمی‌شود چرا که خدا را به یگانگی یاد کرده است.

دروغ جایز

در پاره ای از مواد پیش‌آمدهایی می‌کند که اگر انسان راست بگوید فتنه و فساد بزرگی برپا می‌شود و ممکن است تلفات و خسارت‌های مهمی به بار آورد؛ در حالی که اگر راست نگوید آتش فتنه خاموش می‌شود؛ بدیهی است در چنین مواردی راست گفتن کار اشتباهی است و هیچ عاقلی نمی‌تواند بگوید در چنین مواردی هم باید راست گفت، این یک قانون مسلم عقلی است که هرگاه فساد چیزی از اصلاح آن بیشتر است ما باید از آن بپرهیزیم.

البته دروغ جوازی و مصلحتی کاملاً جنبه استثنایی دارد و جز در شرایط خاصی جایز نیست و نباید عده‌ای موضوع دروغ مصلحت‌آمیز را دست‌آویز کرده و بدون جهت یا برای به دست آوردن منافع شخصی دروغ گویند، استاد مطهری در باره تفاوت دروغ مصلحت‌آمیز با دروغ منفعت‌خیز می‌نویسد: دروغ مصلحت‌آمیز یعنی دروغی که فلسفه خودش را از دست داده فلسفه راستی پیدا کرده، یعنی دروغی که با آن انسان حقیقتی را نجات می‌دهد، ولی دروغ منفعت‌خیز یعنی انسان دروغ می‌گوید که خودش سودی برده باشد.^۳

۱. نامه ۳۵

۲. حکمت ۲۵۳

۳. مطهری، مرتضی؛ فلسفه اخلاق، ص ۸۳

دروغ مصلحتی تنها در صورتی جایز است که موضوع بسیار با اهمیتی مانند حفظ جان یا آبروی مومن، دفع فتنه و فساد، دفع ضرر بدنی و مالی در برابر ظالم یا اصلاح بین دو نفر باشد، لذا در برخی از روایات به ذکر مصادیقی از جواز دروغ اشاره شده است.^۱

ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که اسلام به قدری به موضوع دروغ اهمیت داده است که حتی در مواردی که ضرورتی ایجاب می کند که انسان دروغ بگوید دستور «توریه»^۲ داده است.

در نهج البلاغه اشاره‌ای به موارد دروغ مصلحتی نشده است، بلکه اصل کلی جواز چنین دروغی به صورت کلی اشاره شده است. علی علیه السلام با پیش‌بینی آینده دروغ در جامعه می فرماید: **ذَلِكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ بَلْ مِنَ النَّعْمَةِ وَالنَّعِيمِ وَ مَخْلُفُونَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرَارٍ وَ تَكْذِبُونَ مِنْ غَيْرِ إِحْرَاجٍ**^۳

این به هنگامی رخ خواهد داد که مست می شوید اما نه با شراب، بلکه بر اثر فراوانی نعمت، و قسم می خورید اما نه از روی ناچاری، دروغ می گوئید اما نه در اثر واقع شدن در تنگنا.

پرهیز از دروغ در فرهنگ وحی

از جمله مسائل مرتبط با دروغ در نهج البلاغه که در سایر منابع و کتب اخلاقی کمتر به چشم می خورد بحثی قرآنی و حدیثی بلکه اعتقادی پیرامون پرهیز از دروغ در فرهنگ وحی است و شامل مباحثی نظیر عدم دروغ‌گویی راسخان در علم، پاسخ به اتهام دروغ علیه پیامبر و علی علیهما السلام، طهارت قرآن و احادیث از دروغ می شود که به مهم‌ترین آنها اشاره می شود:

علی علیه السلام قرآن را ناصحی می داند که نصیحتش را به خیانت نمی آلود و تنها هدایتگری است که هرگز به گمراهی نمی کشاند و سخن‌گویی است که هیچ‌گاه سخن به دروغ نمی گوید: **وَأَعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغْشُ - وَ الْهَادِي الَّذِي لَا يَضِلُّ وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ**^۴

آگاه باشید این قرآن پند دهنده‌ای است که انسان را نمی فریبد، هدایت کننده‌ای است که گمراه نمی سازد و سخن‌گویی است که هرگز دروغ نمی گوید.

در موضوع دیگری که حضرت در دفاع از فرهنگ وحی انجام داده است، منتفی دانستن دروغ از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است: **وَلَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمَّا آتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا لَهُ يَا مُحَمَّدُ**

۱. ر.ک. ابن بابویه، محمد بن علی (۳۱۱-۳۸۱ق)؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۹؛ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق)؛ تفصیل وسائل الشیعة، ج

۱۲، ص ۲۵۲؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۰۳۶-۱۱۱۱ق)؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۷۴؛ ج ۶۳، ص ۱۰۰، ص ۲۴۱؛ ابن شعبه، حسن بن علی (قرن ۴)؛ تحف العقول، ص ۹؛ ابن بابویه، محمد بن علی (۳۱۱-۳۸۱ق)؛ الخصال، ج ۱، ص ۸۷؛ طبرسی، حسن بن فضل (قرن ۶)؛ مکارم الاخلاق، ص ۴۳۶؛

طریحی، فخر الدین بن محمد (۹۷۹-۱۰۸۵ق)؛ مجمع البحرين، ج ۴، ص ۲۷

۲. «توریه» بر وزن توصیه سخنی است که دو معنی دارد، گوینده از آن معنی خاصی را که حقیقت است اراده کرده و شنونده معنی دیگری می فهمد؛ مثلاً نقل است یکی از اهل سنت از شیعه‌ای پرسید: جانشین بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کیست؟ شیعه جواب داد: کسی که دخترش در خانه اوست. آن شخص تصور کرد که ابوبکر را می گوید چون دخترش عایشه زن پیامبر بود، از این رو آزاری به آن شخص نرساند؛ در حالیکه منظور شیعه امیر مومنان علیه السلام بود.

۳. خطبه ۱۸۷

۴. خطبه ۱۷۶

إِنَّكَ قَدْ ادَّعَيْتَ عَظِيمًا لَمْ يَدْعِهِ أَبَاؤُكَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ بَيْنِكَ وَنَحْنُ نَسْأَلُكَ أَمْرًا إِنْ أَنْتَ أُجِبْتَنَا إِلَيْهِ وَارْتَيْنَاهُ عَلِمْنَا أَنَّكَ نَبِيٌّ وَرَسُولٌ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ^۱

من همراه او بودم، هنگامی که سران قریش نزد وی آمدند، گفتند: ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) تو ادعای بزرگی کرده‌ای، ادعایی که هیچکدام از پدران و خاندانت چنین ادعایی نکرده‌اند، ما از تو یک معجزه می‌خواهیم اگر پاسخ مثبت دهی و آن را به انجام برسانی می‌دانیم که تو نبی و پیامبر هستی، و اگر انجام ندهی بر ما روشن می‌شود که ساحر و دروغگوئی»

و تاکید می فرماید: قَوْلَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَّ النَّسَمَةَ إِنْ الَّذِي أُتْبِئْتُمْ بِهِ عَنِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ (صلی الله علیه و آله و سلم)

مَا كَذَبَ الْمُبَلِّغُ وَلَا جَهْلَ السَّامِعِ^۲

سوگند به آن کس که دانه را (در اعماق زمین) شکافت و بشر را آفرید، آنچه به شما خبر می‌دهم از پیغمبر امی (صلی الله علیه و آله و سلم) است، نه آن کس که به من گفته دروغ گفته، و نه شنونده بی‌خبر بوده است.

همچنین با اشاره به راه و رسم ساده زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، ذکر ویژگی‌های غیرواقعی برای پیامبر و عدم ذکر مقام شایسته حضرت را دروغ و بهتان بزرگ می‌داند: فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ بِعَقْلِهِ أَكْرَمَ اللَّهِ

مُحَمَّدًا بِذَلِكَ أَمْ أَهَانَهُ فَإِنْ قَالَ أَهَانَهُ فَقَدْ كَذَّبَ وَاللَّهِ الْعَظِيمِ وَآتَى بِالْإِفْكِ الْعَظِيمِ^۳

بنا بر این هر کس با عقل خویش باید بنگرد که آیا خداوند با این کار پیامبرش را گرامی داشته یا به او اهانت نموده است اگر کسی بگوید او را تحقیر کرده که- به خدا سوگند- این دروغ محض است.

حضرت علی علیه السلام اشاره به فتنه‌هایی می‌کند که در آنها دروغ بستن به خدا و پیامبر بر هر چیزی

فزون می‌گیرد و می‌فرماید: وَإِنَّهُ سَيَاتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَحَقُّ مِنَ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرُ مِنَ الْبَاطِلِ وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكُذْبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سُلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُتِي حَقٌّ تَلَاوَتَهُ وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ^۴

(آگاه باشید) به زودی پس از من زمانی فرا خواهد رسید که چیزی پنهان‌تر از حق، آشکارتر از باطل، فراوان‌تر از دروغ به خدا و پیامبرش یافت نخواهد شد: نزد مردم آن زمان، کالائی کسادتر از قرآن یافت نمی‌شود، اگر آن را درست تلاوت و تفسیر کنند، و کالائی پر خریدارتر از آن نخواهد بود هر گاه از معنی اصلی تحریف گردد (و طبق دلخواه افراد تفسیر شود).

این در حالی است که علی علیه السلام پیامبران را رسولانی صادق می‌داند که خلق را با زبان راستی به

راه حق فرا می‌خوانند: بَعَثَ رَسُولَهُ بِمَا خَصَّصَهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ وَجَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ لِئَلَّا يَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِرَبِّكَ الْإِعْذَارَ إِلَيْهِمْ فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ^۵

خداوند رسولان خویش را به وسیله وحی که ویژه پیامبرانش می‌باشد، مبعوث ساخت، و آنان را حجت خویش بر بندگانش قرار داد تا این که بهانه‌ای در برابر (خداوند) در اثر نفرستادن راهنما نداشته باشند. و به این ترتیب بندگان را به زبان راستی به سوی حق فرا خوانده.

و راستی را از شرایط رهبری می‌داند: وَ لَيُصْدَقُ رَأْدُ أَهْلِهِ^۶

۱. خطبه ۱۹۲

۲. خطبه ۱۰۱

۳. خطبه ۱۶۰

۴. خطبه ۱۴۷

۵. خطبه ۱۴۴

۶. خطبه ۱۰۸

باید راهنمای جمعیت به افراد خود راست بگوید.

و گاهی از پیامبر با لقب «صادق» حدیث نقل می کند: **وَقَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصَّادِقُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَيَغِيظُ عَمَلَهُ...**^۱

پیامبر صادق و راستگو (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: «گاهی خداوند بنده‌ای را دوست می‌دارد ولی عملش میغوض است...»

علی علیه السلام در حکمت ۱۸۵ با بیان رابطه تنگاتنگ خود و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم به نفی دروغ از هردو می‌پردازد: **مَا كَذَبْتُ وَلَا كُذِّبْتُ وَلَا ضَلَلْتُ وَلَا ضَلَّ بِي**

هرگز دروغ نگفتم، و هیچ‌گاه دروغ به من گفته نشده (آنچه پیامبر به من فرموده راست و درست بوده است)، هرگز گمراه نبودم و هرگز کسی بوسیله من گمراه نشد.

و گاهی این چنین کسانی که راسخان در علم را غیر ائمه می‌دانند دروغگو می‌خواند: **أَيْنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنا كَذِبًا وَبَغْيًا عَلَيْنَا أَنْ رَفَعْنَا اللَّهَ وَوَضَعَهُمْ وَأَعْطَانَا وَحَرَمَهُمْ وَأَدْخَلْنَا وَأَخْرَجَهُمْ**^۲

کجا هستند آنانکه ادعا می‌کردند راسخان در علمند نه ما و این ادعا را از طریق دروغ و ستم بر ما عنوان می‌کردند (کجا هستند تا ببینند) که خداوند ما را برتری داد و آنان را پست و خوار ساخت، به ما عطا کرد و آنها را محروم، ما را در حریم نعمت خویش داخل، و آنان را خارج نموده است.

و از جمله ویژگی‌های راسخان در علم را صدق و راستگویی می‌داند: **إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا وَإِنْ صَمَتُوا لَمْ**

يَسْبِقُوا^۳

اگر سخن گویند راست گویند، و اگر سکوت کنند کسی از آنان سبقت نگیرد

علی علیه السلام در باره احادیث جعلی و دروغ بستن بر پیامبر نیز مطلب جالبی بیان می‌فرماید که در آن پایه‌های اولیه علم رجال را ایجاد می‌کنند: **إِنَّ فِي آيِدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا وَصِدْقًا وَكُذْبًا وَنَاسِخًا وَمَنْسُوخًا وَعَامًّا وَخَاصًّا وَمُحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا وَحِفْظًا وَوَهْمًا وَلَقَدْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ: مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ**^۴

آنچه در بین مردم شایع است هم احادیث حق است و هم باطل، هم راست و هم دروغ هم ناسخ و هم منسوخ، هم عام و هم خاص هم محکوم و هم متشابه، هم احادیثی است که بخوبی حفظ شده و هم روایاتی که طبق ظن و گمان روایت گردیده است. در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن قدر به آن حضرت دروغ بسته شد که به پا خاسته خطبه خواند و فرمود: «هر کس عمداً به من دروغ ببندد جایگاه خویش را در آتش جهنم باید انتخاب کند»

آخرین مطلب اینکه تا اندازه ای علی علیه السلام را به دروغگویی متهم کردند که حضرت بارها از خود دفع اتهام نمود:

۱. **أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّغَرِ بِكَالِكِلِ الْعَرَبِ وَكَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَمُضَرَ - وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ وَضَعَنِي فِي حَجْرِهِ وَأَنَا**

۱. خطبه ۱۵۴

۲. خطبه ۱۴۴

۳. خطبه ۱۵۴

۴. خطبه ۲۱۰

وَلِيدٌ يَضْمُنِي إِلَى صَدْرِهِ وَيَكْتُمُنِي فِي فَرَاشِهِ وَيُمْسِنِي جَسَدَهُ وَيَشْمِنِي عَرْفَهُ وَكَانَ يَمْضَعُ الشَّيْءَ ثُمَّ يَلْقَمُنِيهِ وَمَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ^۱

من در دوران نوجوانی، بزرگان و شجاعان عرب را به خاک افکندم و شاخه‌های بلند درخت قبیله «ریعه» و «مضر» را درهم شکستم، شما بخوبی موقعیت مرا از نظر خویشاوندی و قرابت و منزلت و مقام ویژه نسبت به رسول خدا می‌دانید، او مرا در دامن خویش پرورش داد: من کودک بودم او (همچون فرزندش) در آغوش خویش می‌فشارد، و در استراحتگاه مخصوص خویش جای می‌داد، بدنش را به بدنم می‌چسباند و بوی پاکیزه او را استشمام می‌کردم، غذا را می‌جوید و در دهانم می‌گذاشت. هرگز دروغی در گفتارم نیافت و اشتباهی در کردارم پیدا نمود.

۲. أَتَرَانِي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَاللَّهِ لَا نَأْأُولُ مَنْ صَدَقَهُ فَلَا أَكُونُ أَوْلَ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ^۲

آیا گمان می‌کنید ممکن است من به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دروغ ببندم (و اگر از او خبری غیبی نقل می‌کنم ممکن است خلاف واقع باشد). به خدا سوگند من نخستین کسی هستم که وی را تصدیق کردم و هرگز من اول کسی نخواهم بود که او را تکذیب نمایم.

۳. وَ لَقَدْ بَلَّغَنِي أَنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَيَّ يَكْذِبُ فَاتْلُكُمْ اللَّهُ فَعَلَى مَنْ أَكْذِبُ أَعَلَى اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَى مَنْ آمَنَ بِهِ أُمَّ عَلَيَّ نَبِيِّهِ فَإِنَّا أَوْلَى مَنْ صَدَقَهُ كَلًّا وَاللَّهِ وَ لَكِنَّا هُجَّةٌ غَبْتُمْ عَنْهَا وَ لَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهَا^۳

به من خبر رسیده که می‌گوئید: «علی خلاف می‌گوید» خدا شما را بکشد، به چه کسی دروغ بسته‌ام؟ آیا به خدا دروغ بسته‌ام که خود نخستین مؤمن به او هستم. یا بر پیامبرش که نخستین مصدقش بوده‌ام؟ نه این طور نیست. به خدا سوگند (آنچه گفته‌ام واقعیتی است) که شما از آن پنهان بودید، و اهل درک آن نبودید.

۴. وَاللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَ شِمَّةً وَ لَا كَذَبْتُ كَذِبَةً^۴

به خدا سوگند هرگز حقیقتی را کتمان نکرده‌ام و هیچگاه دروغی نگفته‌ام.

نتیجه

- ۱. «نهج البلاغه» مجموعه‌ای ماندگار از سخنان مولای متقیان امیر مؤمنان علیه‌السلام است که افزون بر جذب اندیشه‌ها، به دل‌ها نیز عشق و نشاط می‌بخشد؛ و «دروغ» صفت رذیله‌ای است که بیانگر نوعی نفاق و منصرف شدن از حق بوده و کلید تمام گناهان می‌باشد و ضمن فراهم آوردن زمینه رسوایی و زبونی، انسان را از لحاظ فکری، فرهنگی و اخلاقی به پستی می‌کشانند.
- ۲. «دروغ» که در زبان عربی با کذب مترادف است، سخن ناراست، قول ناحق، خلاف حقیقت و ضد صدق است.
- ۳. «نهج البلاغه» در لغت به معنای «شیوه بلاغت» می‌باشد، منتخبی از خطبه‌ها، نامه‌ها، و جمله‌های کوتاه مولای متقیان علی علیه‌السلام است که توسط سید رضی در قرن چهارم هجری از میان صدها کتاب و منبع گردآوری شده‌است.

۱. خطبه ۱۹۲

۲. خطبه ۳۷

۳. خطبه ۷۱

۴. خطبه ۱۶

- . از جمله آثار زیانبار دروغ، رسوایی، بی‌آبرویی، از دست دادن پایگاه اجتماعی و اعتماد مردم، پیوستن به صفوف منافقان است و دروغ زمینه‌های فکری، فرهنگی و اخلاقی سقوط انسان را فراهم می‌کند.
- . دروغ با انگیزه‌های فراوانی چون دشمنی، حسادت، تامین منافع دنیوی، طمع یا عادت انجام می‌شود ولی می‌توان مهمترین عامل آن را «ضعف نفسانی و ضعف ایمان و اعتقاد» دانست.
- . برای درمان این صفت رذیله نخست باید به سراغ ریشه‌ها رفت و از آنجایی که مهم‌ترین انگیزه دروغ ضعف ایمان و اعتقاد است، باید پایه‌های ایمان و اعتقاد را تقویت کرد؛ علاوه بر آن تعمق و تفکر در آثار زیانبار دروغ نیز به درمان این صفت زشت اخلاقی کمک می‌کند؛ البته امیر مؤمنان علیه السلام برخی روش‌های ساده‌ای که منجر به ریشه‌کنی دروغ در نهاد انسان می‌شود؛ بیان کرده که می‌توان به بیان نکردن هرچه شنیده‌ایم، ارتباط مسولان با مردم را نام برد.
- . در پاره‌ای از موارد برای جلوگیری از فتنه و فساد، حفظ جان و آبروی مومن، دفع ضرر بدنی و مالی در برابر ظالم یا اصلاح بین دو نفر می‌توان دروغ گفت و توریه نمود که جواز چنین دروغی به صورت کلی در نهج‌البلاغه اشاره شده است
- . علی علیه السلام قرآن را از دروغ گفتن منزّه می‌داند و دروغ را از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به کلی منتفی می‌داند.
- . حضرت گاهی اشاره به فتنه‌هایی می‌کند که در آنها دروغ بستن به خدا و پیامبر بر هرچیزی فزونی می‌گیرد گاهی با بیان رابطه تنگاتنگ خود و پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نفی دروغ از هردو می‌پردازد و از جمله ویژگی‌های راسخان در علم را صدق و راستگویی می‌داند و بارها از خود دفع اتهام دروغ می‌کند.

والحمد لله رب العالمین

کتابنامه

- قرآن کریم
- نهج‌البلاغه («ترجمه گویا و فشرده‌ای بر نهج‌البلاغه» محمدرضا آشتیانی و محمدجعفر امامی زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی)
- ۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبّه الله (۵۸۶-۶۵۵ق)؛ شرح نهج‌البلاغه؛ تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم؛ ۲۰ج؛ [بی‌جا]؛ دار احیاء الکتب العربیة، عیسی البابی الحلبي و شرکاته؛ الطبعة الاولى: ۱۳۷۸ق/۱۹۵۹م.
- ۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۵۴۴-۶۰۶ق)؛ النهایة فی غریب الحدیث؛ تحقیق: طاهر احمد الزاوی، محمود محمد الطنحی؛ ۵ج؛ قم: موسسه اسماعیلیان؛ الطبعة الرابعة: ۱۳۶۴ش.
- ۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۳۱۱-۳۸۱ق)؛ الخصال؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة؛ [بی‌تا].
- ۴. _____؛ من لا یحضره الفقیه؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ ۴ج؛ قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة؛ الطبعة الثانية: ۱۴۰۴ق.

۵. ابن شعبه، حسن بن علی (قرن ۴)؛ تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ قم: موسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسین؛ الطبعة الثانية؛ ۱۳۶۳ش/۱۴۰۴ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۶۳۰-۷۱۱ق)؛ لسان العرب؛ ۱۵ج؛ قم: نشر ادب الحوزة؛ الطبعة الاولى؛ ۱۴۰۵ق.
۷. ابن میثم، میثم بن علی (۶۳۶-۶۸۹ق)؛ شرح نهج البلاغه؛ ۵ج؛ ترجمه: قربانعلی محمدی مقدم؛ مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ اول؛ ۱۳۷۵ش.
۸. بکائی، محمد حسن؛ ترتیب اصلاح المنطق لابن السکیت؛ مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة ایران؛ الطبعة الاولى؛ ۱۴۱۲ق.
۹. تفتازانی، اسعد الدین (م ۷۲۹ق)؛ مختصر المعانی؛ قم: دارالفکر؛ الطبعة الاولى؛ ۱۴۱۱ق.
۱۰. جعفری، محمد تقی؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه؛ ۲۷ج؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ چاپ هفتم؛ ۱۳۷۶ش.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (م ۲۵۳ق)؛ الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية؛ تحقیق: احمد عبد الغفار عطاری؛ ۲ج؛ بیروت: دارالعلم للملایین؛ الطبعة الثانية؛ ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م.
۱۲. حائری قزوینی، محمد کاظم؛ شرح نهج البلاغه؛ ۲ج؛ نجف: مطبعة النعمان؛ ۱۳۳۷.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق)؛ تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة؛ تحقیق: محمد الرازی؛ ۲۰ج؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی؛ [بی تا].
۱۴. حسینی شیرازی، محمد؛ توضیح نهج البلاغه؛ ۴ج؛ تهران: دار التراث الشیعة؛ [بی تا].
۱۵. خمینی (امام)، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران (۱۲۸۰-۱۳۶۸ش)؛ صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله العالی؛ تهیه و جمع آوری: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی؛ ۲۲ج؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی؛ ۱۴ج؛ چاپ اول؛ ۱۳۶۲ش.
۱۶. خویی، حبیب الله (۱۲۶۸-۱۳۲۴ق)؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه؛ ۱۲ج؛ تهران: مکتبه الاسلامیة؛ الطبعة الرابعة؛ ۱۴۰۵ق.
۱۷. دشتی، محمد؛ فرهنگ واژه های معادل نهج البلاغه؛ قم: موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین علیه السلام؛ چاپ دوم؛ ۱۳۷۶ش.
۱۸. دهخدا، علی اکبر (۱۲۵۸-۱۳۳۴ش)؛ لغت نامه دهخدا؛ ۱۶ج؛ تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران؛ چاپ دوم از دوره دوم؛ ۱۳۷۷ش.
۱۹. رازی، محمد بن ابی بکر (م ۷۲۱ق)؛ مختار الصحاح؛ تحقیق: احمد شمس الدین؛ بیروت: دارالکتب العلمیة؛ الطبعة الاولى؛ ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (م ۵۰۲ق)؛ المفردات فی غریب القرآن؛ [بی تا]؛ دفتر نشر کتاب؛ الطبعة الاولى؛ ۱۴۰۴ق.
۲۱. زبیدی، محمد مرتضی (م ۱۲۰۵ق)؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ ۱۰ج؛ بیروت: مکتبه الحیاء؛ [بی تا].
۲۲. سیدعلوی، ابراهیم؛ یادنامه کنگره علامه شریف رضی؛ تهران، روشنگر، چاپ اول؛ ۱۳۶۶ش.
۲۳. شوشتری، محمد تقی (۱۲۸۲-۱۳۷۴ق)؛ بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه؛ ۱۴ج؛ طهران: امیرکبیر؛ الطبعة الاولى؛ ۱۳۷۴ق؛
۲۴. طبرسی، حسن بن فضل (قرن ۶)؛ مکارم الاخلاق؛ [بی جا]؛ منشورات الشریف الرضی؛ الطبعة السادسة؛ ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م.

۲۵. طریحی، فخر الدین بن محمد (۹۷۹-۱۰۸۵ق)؛ **مجمع البحرين و مطلع النیرین**؛ تحقیق: احمد حسینی؛ ۴ج؛ [بی‌جا]؛ مکتب النشر الثقافه الاسلامیه؛ الطبعة الثانية: ۱۴۰۸ق.
۲۶. غروی، محمد؛ **امثال و الحكم المستخرجة من نهج البلاغه**؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی؛ ۱۳۶۵.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۰۰-۱۷۵ق)؛ **کتاب العین**؛ تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی؛ ۹ج؛ قم: دار الهجرة؛ الطبعة الاولى: ۱۴۰۵ق.
۲۸. **فصلنامه نهج البلاغه**، ش ۶. تهران: بنیاد نهج البلاغه؛ سردبیر جمال‌الدین دین پرور [بی‌تا].
۲۹. کاشفی، محمدرضا، تاثیر امام علی علیه السلام بر فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشنامه نهج البلاغه، زیر نظر علی اکبر رشاد؛ تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر)؛ چاپ اول: ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۳۰۳-۳۵۸.
۳۰. کاشف الغطاء، هادی، **مستدرک نهج البلاغه**؛ بیروت: مکتبه الاندلس؛ [بی‌تا]؛
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹ق)؛ **الکافی**؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ ۸ج؛ [تهران]: دار الکتب الاسلامیه، آخوندی؛ الطبعة الثالثة: ۱۳۸۸ق.
۳۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۰۳۶-۱۱۱۱ق)؛ **بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار**؛ ۱۱۰ج؛ بیروت: موسسه الوفاء؛ الطبعة الثانية: ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
۳۳. مسعودی، علی بن حسین (م ۳۴۶ق)؛ **مروج الذهب و معادن الجوهر**؛ تصحیح: محمد محی‌الدین عبدالحمید؛ ۴ج (در ۲ مجلد)؛ [بی‌جا]؛ المکتبه التجاریه الكبرى؛ الطبعة الثانية: ۱۳۶۷ق/۱۹۴۸م.
۳۴. مطهری، مرتضی؛ **جاذبه و دافعه علی علیه السلام**؛ تهران: صدرا؛ چاپ سی و هشتم: ۱۳۷۹ش/۱۴۲۱ق.
۳۵. _____؛ **حق و باطل به ضمیمه تفکر اسلامی**؛ تهران: صدرا؛ چاپ سوم: ۱۳۶۲.
۳۶. _____؛ **حکمت‌ها و اندرزها**؛ تهران: صدرا؛ چاپ سوم: تابستان ۱۳۷۳.
۳۷. _____؛ **فلسفه اخلاق**؛ تهران: صدرا؛ چاپ یازدهم: تابستان ۱۳۷۲.
۳۸. مفید، محمد بن محمد (۳۳۶-۴۱۳ق)؛ **الاختصاص**، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ **اخلاق در قرآن (پیام قرآن دوره دوم)**؛ ۳ج؛ قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه السلام؛ چاپ اول: ۱۳۸۰
۴۰. _____؛ **پیام امام امیر المومنین علیه السلام، شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه**؛ ۸ج؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه. تاریخ چاپ متفاوت.
۴۱. موسوی، صادق؛ **تمام نهج البلاغه**؛ تصحیح: فرید سید؛ تهران: موسسه صاحب الزمان (عج)؛ چاپ اول: ۱۳۷۶ش.
۴۲. موسوی، محسن باقر؛ **المدخل الی علوم نهج البلاغه**؛ بیروت: دار العلوم للتحقیق و الطباعة و النشر و التوزیع؛ الطبعة الاولى: ۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م.
۴۳. مهدوی دامغانی، محمود؛ **جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید**؛ ۸ج؛ تهران: نشر نی؛ چاپ دوم: ۱۳۷۵ش.
۴۴. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۲۵۴-۱۳۲۰)؛ **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**؛ تحقیق: موسسه آل‌البتیت علیهم السلام لاحیاء التراث؛ ۱۸ج؛ [بی‌جا]؛ موسسه آل‌البتیت علیهم السلام لاحیاء التراث؛ الطبعة الثانية: ۱۴۰۹ق.
۴۵. هورینی، نصر (م ۸۱۷ق)؛ **قاموس المحيط**؛ ۴ج؛ [بی‌نا، بی‌تا، بی‌جا].